

نیروهای نظامی جایگاه بسیار مهمی در صحنه سیاسی کشورهای جهان سوم داشته‌اند و دارند و به وضوح دیده شده است که نظامیان، با استفاده از قدرتی که در اختیار داشته، حکومت را به دست گرفته و رهبری کرده‌اند. اما شرایط اجتماعی و فرهنگی و مهم‌تر از آن باورهای ملی و مذهبی در جامعه ایرانی قدرت ارتش را برای کودتا تضعیف و عملاً بی‌تأثیر نموده است. با این حال کودتاهایی که در ایران انجام شده صرفاً کودتایی نظامی نبود، بلکه مخالفت و دشمنی بیگانگان به‌ویژه انگلیس و آمریکا بود که از طریق نفوذ در ارتش به مداخله در امور سیاسی کشور منجر شد. در نوشتار ذیل با این موضوع بیشتر آشنا خواهید شد.

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، در دوره‌ای حساس از تاریخ ایران و در عصر جنگ سرد، علیه دولت دکتر محمد مصدق، که در عین حال رهبر جبهه ملی بود، انجام شد. این جبهه، با دو شعار اساسی ملی کردن صنعت نفت و گسترش دموکراسی در کشور به صحنه سیاسی وارد شد و به سرعت توانست مهم‌ترین بازیگر عرصه سیاست ایران گردد.

با تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت و انتصاب مصدق به نخست‌وزیری، تقابل علنی دولت انگلستان با دولت ایران آغاز شد. بریتانیا، از یک طرف، خرید نفت ایران را تحریم کرد و از سوی دیگر، در نگاهی بلندمدت‌تر، سقوط دولت مصدق را بررسی نمود.

آمریکا ابتدا تصمیم گرفت بی‌طرف بماند و بریتانیایی‌ها را تشویق نماید که با پذیرفتن اصل ملی شدن، و از طریق مذاکرات دوستانه مشکل را حل نمایند. این دولت تا آنجا پیش رفت که در سپتامبر ۱۹۵۱ لندن را قانع نمود که از فکر حمله به ایران دست بردارد. این بی‌طرفی تا پایان ریاست‌جمهوری هری ترومن در ژانویه ۱۹۵۳ م. ادامه یافت، هرچند که بسیاری از رهبران آمریکا بر این باور بودند که حذف مصدق از صحنه قدرت در ایران سبب بی‌ثباتی سیاسی می‌شود و این کشور را در خطر واقعی قرار گرفتن در پشت پرده آهنین قرار خواهد داد. در نوامبر ۱۹۵۲ م. کمی بعد از انتخاب ژنرال آیزنهاور به ریاست‌جمهوری آمریکا، مقامات عالی‌رتبه انگلیسی به هم‌تایان امریکایی خود پیشنهاد اجرای کودتایی علیه مصدق را کردند، ولی مقامات امریکایی چنین پاسخ دادند که تا پایان ریاست‌جمهوری ترومن، انتظار و امید تأیید چنین اقدامی وجود ندارد و محتمل است که با تحویل قدرت از سوی آیزنهاور در ژانویه ۱۹۵۳ بتوان بدان امیدوار بود.^۱

پس از انتخاب ژنرال آیزنهاور، بریتانیایی‌ها با عجله فرستاده‌ای به نام کریستوفر وودهاوس را، که در استخدام اینتلینجس سرویس بود، روانه واشنگتن کردند. وی در آنجا با مقامات عالی‌رتبه و وزارت خارجه

آمریکا دیدار کرد، ولی به جای تقاضای حمایت برای سقوط مصدق و به دست گرفتن ثروت نفتی ایران، بر تهدیدات کمونیستی که متوجه ایران بود تأکید نمود؛ ایران از ذخایر نفتی هنگفتی برخوردار است. این کشور در حالی که مرزی طولانی با اتحاد شوروی دارد، در درون خود حزب کمونیست فعال (حزب توده) را داشت و در رأس حکومت آن یک نخست‌وزیر ناسیونالیست قرار گرفته است. برادران جان فاستر دالس (وزیر خارجه جدید) و آلن (رئیس سیا) گوش شنوایی به این اظهارات داشتند. در خور یادآوری است که دوره مورد نظر در عصر جنگ سرد واقع شده بود و از همین رو دولت آیزنهاور جهان را به عنوان عرصه نبرد ایدئولوژیک و هر منازعه کوچکی را در چهارچوب منشور تقابل بزرگ شرق و غرب نظاره می‌کرد.

کمی بعد از سوگند آیزنهاور در ۲۰ ژانویه ۱۹۵۳، برادران دالس، هم‌تایان انگلیسی خود را مطلع ساختند که آنها آماده‌اند برای سقوط مصدق یا جلو بگذارند.^۲ پس از مجوز آیزنهاور در مارس ۱۹۵۳، افسران سیا چگونگی کودتا و مسئله جانشینی نخست‌وزیر را بررسی کردند. خیلی زود فضل‌الله زاهدی، که ژنرالی بازنشسته و از قبل در توطئه با انگلیسی‌ها شریک بود، به عنوان جانشین مصدق در نظر گرفته شد.

در ماه می، یکی از مأموران سیا و متخصص در مسائل ایران، که برای اینتلینجس سرویس بریتانیا کار می‌کرد، برای دو هفته عازم نیکوزیا (قبرس) شد و در آنجا طرح مقدماتی آماده گردید. مسئولان سیا و اس‌ای‌اس آن را بازبینی کردند و طرح نهایی در نیمه ژوئن در لندن نوشته شد.

این طرح به شش مرحله عمده تقسیم شده بود: ابتدا، شاخه ایرانی سیا و مهم‌ترین شبکه اطلاعات بریتانیا در ایران، که برادران رشیدیان آن را هدایت می‌کردند، می‌بایست با تبلیغات و سایر فعالیت‌های سیاسی مخفی، دولت مصدق را بی‌ثبات می‌نمودند، سپس فضل‌الله زاهدی، شبکه‌ای متشکل از افسرانی را که می‌توانستند کودتا را هدایت و رهبری کنند سازمان‌دهی می‌کرد. در مرحله سوم، سیا می‌بایست همکاری تعداد کافی از نمایندگان مجلس ایران را جلب می‌کرد و می‌خرد تا مطمئن شود که هیئت قانون‌گذاری با مصدق مخالفت خواهد کرد، سپس می‌بایست می‌کوشیدند شاه را قانع کند تا از کودتا و زاهدی حمایت کند، حتی اگر چه مشخص می‌شد که عملیات بدون موافقت شاه نیز هدایت می‌شود.

متعاقب آن، سیا می‌بایست می‌کوشید به شیوه‌ای تقریباً قانونی مصدق را سرنگون سازد. این کار با دامن زدن به بحرانی سیاسی، که طی آن مجلس وی را به ظاهر عزل می‌نمود، ممکن می‌شد. این بحران با تظاهرات مخالفت‌آمیزی دامن زده می‌شد. آنان شاه را قانع می‌کردند که کشور را ترک کند، یا وضعیتی ایجاد می‌کردند که مصدق مجبور شود استعفا کند. نهایتاً اگر این اقدام با شکست مواجه می‌شد، شبکه نظامی

سازمان‌دهی شده به وسیله فضل‌الله زاهدی، با کمک سیا و با هر وسیله ممکن، قدرت را تصاحب می‌کرد. اما سیا خیلی زود پی برد که وی فاقد اراده، انرژی و استراتژی عینی به منظور سازمان‌دهی شبکه نظامی لایق و شایسته برای اجرای کودتاست، از همین رو این وظیفه به سرهنگی ایرانی واگذار شد که برای سیا کار می‌کرد.^۲

پیشینه تاریخی کودتا در نیروهای نظامی ایران

تشکیل یک هنگ سواره‌نظام قزاق نقطه آغاز شکل‌گیری ارتش ایران است. تشکیل این هنگ نتیجه سفر دوم ناصرالدین‌شاه به اروپا بود. طی این سفر در ۱۸۷۸ م، نظم‌نیروهای سواره‌نظام روس، توجه شاه ایران را به خود جلب کرد و وی به نایب‌السلطنه قفقاز اطلاع داد که تصمیم گرفته است نیرویی نظامی براساس الگوی روسیه در ایران تأسیس کند. این تقاضا به تزار الکساندر دوم ارائه شد و وی درباره آن با نایب‌السلطنه قفقاز بحث نمود. تزار این طرح را تصویب و افسری روس را برای تأسیس یک هنگ قزاق عازم ایران کرد؛ البته بریتانیا با چنین اقدامی موافق نبود، اما به‌رحال با حمایت مقامات روس، به‌ویژه سفیر آن در تهران، این طرح عملی شد.^۳

این نیروی نظامی تازه تأسیس کم‌کم گسترش می‌یافت و همچون اهرم سیاسی روسیه در ایران عمل می‌کرد. در همین چهارچوب، نیروهای قزاق در ۳۳ ژوئیه ۱۹۰۸ م به کودتا علیه رژیم مشروطیت ایران اقدام کردند؛ درواقع با دستور شاه، ژنرال لیاخف، فرمانده نیروهای قزاق، مجلس شورای ملی ایران را بمباران کرد.^۴

بعد از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ م روسیه و امضای قرارداد ۱۹۱۹ م ایران و انگلیس، استاروسلسکی، آخرین فرمانده روس نیروهای قزاق از ایران اخراج شد.^۵

کودتای دیگری که باید از آن نیز یاد نمود کودتای ۲۱ فوریه ۱۹۲۱ م است که رضاخان پهلوی آن را انجام داد. وی با درجه پایین نظامی در نیروهای قزاق وارد ارتش شد، و با طی مدارج ترقی به درجه میرینجی (سرتیپی) ارتقا یافت و نهایتاً به پادشاهی ایران رسید.^۶ هنگامی که در ۱۹۲۰ م نیروهای نظامی روسیه ایالت گیلان را اشغال کردند، شوروی اعلام کرد که آماده است خاک ایران را تخلیه کند، به شرطی که انگلیسی‌ها نیز متقابلاً مشابه این اقدام را انجام دهند. افکار عمومی در انگلستان با اشغال ایران موافق نبود. همچنین مشکلات مالی سبب شد که نیروهای بریتانیا از ایران خارج شوند. اما محتمل بود که شوروی‌ها، با استفاده از فرصت، تهران را تصرف کنند، به همین دلیل انگلیسی‌ها به وسیله افسران ضد کمونیست لشکر قزاق قبل از ترک ایران، کودتایی را سازمان‌دهی کردند. در نتیجه این کودتا، تهران به دست این افسران تصرف می‌شد. رضاخان این مأموریت را پذیرفت و همراه

۲۵۰۰ نیروی مسلح تحت فرمان خود، از قزوین عازم تهران شد. این نیروها در ۲۱ فوریه ۱۹۲۱ م، یعنی چهل روز قبل از تاریخ تعیین‌شده توسط بریتانیاها برای خروج نیروهای نظامی‌شان از ایران، به تهران رسیدند.^۷

در آستانه اشغال تهران، سفارت بریتانیا با ژاندارمری و نیروهای مسلح تماس گرفت و از آنها خواست که از مقاومت در مقابل تصرف تهران خودداری کنند. علاوه بر آن، ژاندارم‌ها سلاح کافی برای مقابله با کودتا در اختیار نداشتند.

در صبح ۲۲ فوریه، شهر به تصرف درآمد و هیئت‌وزیران و نخست‌وزیر، سپهدار، متواری شدند و به سفارت بریتانیا پناه بردند. سید ضیاء‌الدین طباطبایی به نخست‌وزیری انتخاب شد و رضاخان، فرمانده نیروهای قزاق، فرماندهی نیروهای مسلح را به‌دست گرفت. این چنین بود که دومین کودتای تاریخ معاصر ایران عملی گردید.^۸

سومین کودتا در ماه اوت ۱۹۵۳ م انجام شد. شاهد بودیم که هسته ارتش ایران، در نخستین مرحله، روسی، و در نتیجه در خدمت منافع روسیه در ایران بود، با وجود این با هدایت سیاست‌های بریتانیا کودتای ۱۹۲۱ م اجرا شد. کودتای ۱۹۵۳ م نیز چنین وضعیتی داشت، اما عمدتاً سازمان سیا بود که از آن بهره گرفت و نفوذ آمریکا در درون ارتش ایران رو به افزایش نهاد.

زمینه‌های کودتای ۲۸ مرداد در نیروهای نظامی

پس از تصویب طرح کودتا، سفارت آمریکا در تهران و عوامل بریتانیا، که در این زمان در خدمت سفارت آمریکا بودند، آماده اجرای آن شدند. در این دوره زمانی، که وضعیت اقتصادی کشور به وخامت گراییده بود، سفیر آمریکا، لویی هندرسون، در گزارشی خاطرنشان کرد که دولت مصدق تضعیف شده است؛ زیرا تعداد زیادی از طرفدارانش به مخالفان وی پیوسته‌اند.^۹

همچنین مشکلات اقتصادی به نارضایتی مردم دامن می‌زد. مخالفان مصدق در مجلس از نگرانی‌های وی سود می‌بردند. همچنین میان مصدق و آیت‌الله کاشانی، که قبلاً از وی حمایت می‌کرد، جدایی افتاده بود. حادثه دیگری که به نگرانی‌ها و تضعیف دولت مدد می‌رساند و در مه ۱۹۵۳ م اتفاق افتاد، ربودن و قتل افشار طوس، فرمانده شهربانی کشور، بود.

شاه و مصدق، درباره فرماندهی نیروهای مسلح و وزارت جنگ، دیدگاه‌های متفاوتی داشتند. براساس این اختلاف بود که در ۱۶ ژوئیه ۱۹۵۲ م، مصدق لیست اسامی وزرای خودش را به شاه داد، درحالی‌که نخست‌وزیر، خود، وزیر جنگ در نظر گرفته شده بود. شاه از مصدق پرسید که آیا وی فرد مورد اعتمادی را برای این مسئولیت پیدا نکرده است، مصدق به او خاطرنشان کرد که وزیر جنگ همچون دولتی در

دل دولت بوده و دستورات وی را خوب اجرا نکرده است، اما شاه قانع نشد و مصدق تهدید نمود که اگر شاه نمی‌پذیرد که وی وزیر جنگ باشد از سمت نخست‌وزیری استعفا خواهد کرد و چون شاه این تقاضا را رد کرد مصدق استعفا نمود.^{۱۱} در این مبحث لازم است اشاره شود که استعفا بدون مشورت مصدق تأمل‌برانگیز است.

قوام، جانشین مصدق نیز، به دلیل مخالفت‌های شدید مخالفان، پس از چند روز مجبور شد استعفا کند، از همین رو مصدق پس از قیام ۳۰ تیر و مجاهدت آیت‌الله کاشانی دوباره به نخست‌وزیری برگردانده شد. بار دیگر به عرصه قدرت بازگشت، درحالی‌که وزارت جنگ را نیز به‌دست گرفته بود.^{۱۲} از این زمان مصدق کوشید شاه را از مسئولیت فرماندهی نیروهای نظامی میرا کند. از این پس، شاه فقط فرمان‌های ارتشی را، پس از آنکه به امضای مصدق رسیده بود، امضا می‌نمود.^{۱۳} بر همین اساس ارتش به دو دسته تقسیم شد: یک دسته وفادار به شاه، و دسته دیگر از هواداران مصدق بودند. از طرف دیگر مشکلات اقتصادی کشور به نارضایتی نظامیان نیز دامن می‌زد. درواقع آنان برای هفت ماه حقوق خود را دریافت نکرده بودند. این پدیده عامل قاطعی بود که سبب شد نظامیان با عوامل کودتا همکاری کنند یا حداقل در برابر آنان مقاومت نکنند.

کودتای نافرجام ۲۵ مرداد ۱۳۳۲

روزولت به فرماندهی کودتا انتخاب شد و در پاییز ۱۹۵۲ محرم‌نامه به ایران آمد تا زمینه‌های اجرای کودتا را مطالعه کند. وی با فضل‌الله زاهدی ملاقات کرد و احتمالاً پول در اختیار وی گذاشت.^{۱۴} وی با دو ایرانی به آمریکا بازگشت؛ دو ایرانی که قرار بود مقدمات لازم برای اجرای کودتا را فرا گیرند.^{۱۵}

در ۱۹ ژوئیه ۱۹۵۳ روزولت از طریق مرز عراق به ایران وارد شد، تا شاید شاه را قانع و مطمئن سازد، او قبل از آمدنش، با شاه مکاتبه نموده بود تا وی را قانع کند که غرب مدافع اوست. در چهارچوب این اقدامات مقدماتی، نمایندگان ام‌آی، سیکس و سیا با اشرف پهلوی، خواهر شاه، که در سوئیس اقامت داشت، تماس برقرار کردند. در ۵ ژوئیه، وی برای جلب اعتماد برادرش درخصوص حمایت غرب، عازم تهران شد، اما با عنایت به سوءظن مصدق، ناگزیر گردید به سوئیس بازگردد. با وجود این وی توانست دیدار کوتاهی با شاه داشته باشد که احتمال کمی است که وی توانسته باشد پیغام را به وی انتقال دهد. از طرف دیگر، ژنرال نورمن شوارتزف، که بین سال‌های ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۹ فرمانده ژاندارمری ایران بود، به عنوان توریست عازم ایران شد. وی پس از باز یافتن دوستان ایرانی‌اش، ملاقاتی خصوصی با شاه داشت.

همچنین روزولت با ژنرال زاهدی و نیز برادران رشیدیان و عواملشان تماس برقرار کرد. با کمک فردی که مورد اعتماد شاه بود، برادران رشیدیان ملاقاتی

محرمانه بین شاه و روزولت را سازمان‌دهی کردند.^{۱۶} در نیمه‌شب ۱ اوت ۱۹۵۳، نخستین ملاقات در درون اتومبیلی که در محوطه کاخ شاهی پارک شده بود انجام شد. روزولت به شاه اعلام کرد که به نمایندگی رئیس‌جمهور آمریکا، آیزنهاور، و نخست‌وزیر بریتانیا، چرچیل، در آنجا حضور یافته است.^{۱۷} سپس وی پیام دولت‌های انگلیس و آمریکا را به شاه ابلاغ کرد، و به او اطلاع داد که می‌تواند صحت این پیام‌ها را با گوش کردن یک پیام رمز رادیویی امتحان کند.^{۱۸} دومین ملاقات در همان شرایط و در همان محل سازمان‌دهی شد. روزولت در همان‌جا به شاه اطلاع داد که دولت‌های آمریکا و انگلیس تصویب کرده‌اند که فضل‌الله زاهدی جانشین مصدق باشد.^{۱۹}

به هنگام آخرین مذاکرات قرار شد که شاه به سواحل دریای خزر به یکی از اقامتگاه‌های خود عزیمت کند تا در صورت شکست کودتا، بتواند از کشور خارج گردد. قبل از عزیمت، وی می‌بایست دو فرمان را امضا می‌کرد که یکی درباره عزل مصدق و دیگری مربوط به انتصاب ژنرال زاهدی بود.^{۲۰}

اما فرمان‌ها به موقع به دست شاه نرسید، و وی بدون اینکه این فرمان‌ها را امضا کند عازم کناره‌های دریای خزر شد. سرهنگ نصیری به آنجا رفت تا دو برگه سفید را به امضای محمدرضا شاه پهلوی برساند تا در آنها متن فرمان شاهی درج گردد. شاه به زاهدی مأموریت داد که فرمان عزل مصدق را تأیید کند.^{۲۱}

جایگاه نیروهای نظامی

در کودتای ۲۵ مرداد ۱۳۳۲

طرح کودتا پیش‌بینی می‌کرد که در نیمه‌شب ۱۵ اوت، سرهنگ نصیری، فرمانده گارد شاهنشاهی، فرمان عزل مصدق را تقدیم وی نماید. دو افسر گارد برای مراقبت از وی از نزدیک او را تعقیب می‌کردند. باری دو وضعیت پیش‌بینی شده بود: یا مصدق فرمان عزل خود را می‌پذیرفت و در این صورت کودتا لغو می‌شد، یا آن را رد می‌نمود و کودتا ضرورت پیدا می‌کرد.^{۲۲} در مرحله اول سرهنگ نصیری با ممانعت نیروهای انتظامی مواجه شد که از منزل مصدق محافظت می‌کردند. اما هنگامی که وی اعلام کرد که حامل نامه‌ای است، مصدق دستور داد اجازه دهند نامه را تقدیم کند.

خواندن این نامه مصدق را به سوءظن واداشت؛ زیرا می‌شد فهمید که متن بعد از امضا بدان افزوده گردیده است. علاوه بر آن، این ارتباط و حمل نامه در نیمه‌شب اتفاق می‌افتاد. همه تردیدهایی که می‌توانست از چنین وضعیتی ناشی گردد سبب شد که مصدق دستور بازداشت سرهنگ نصیری را صادر کند.^{۲۳}

کودتای ۲۵ مرداد به ترتیب ذیل روی داد: در سه یادگان، سه واحد مهیا شده بودند که قدرت یک هنگ تقویت‌شده را داشتند. دو افسری که نصیری را تعقیب و همراهی می‌کردند به وسیله تلفن به فرماندهان آنها، که با دقت انتخاب شده بودند اطلاع دادند که مصدق

فرمان عزل خود را رد کرده است. قرار شد که یکی از واحدها منزل مصدق را قبل از دستگیری وی محاصره کند، و واحد دیگر ایستگاه رادیو را تصرف نماید. واحد سوم نیز نیروی رزروی بود. هنگامی که بعد از توقیف نصیری، سرهنگ فضل‌الله زاهدی دستور اجرای کودتا را صادر کرد، فرماندهان نظامی، که از عزیمت شاه به شمال کشور مطلع شده بودند، دستورات زاهدی را اجرا نکردند.

متعاقب آن موضوع، زاهدی مجبور شد در مکان امنی مخفی گردد، و ژنرال ریاحی، وزیر جنگ، پس از اطلاع از موضوع، واحدهای نظامی وفادار به مصدق را به سه یادگان فوق فرستاد تا سه واحد مأمور اجرای کودتا را خلع سلاح کنند، و این واحدها بدون مقاومت تسلیم شدند. این عملیات را ژنرال ریاحی، ژنرال سپه‌پور، فرمانده نیروی هوایی، و ژنرال محمود امینی، فرمانده ژاندارمری، که برای تحقق این هدف در هر یک از یادگان‌ها حضور یافته بودند، انجام دادند. این ژنرال‌ها ارتش ایران را تحت وزارت مصدق اداره می‌کردند.^{۲۴}

از این لحظه کودتا با شکست مواجه شد، و بسیاری از عوامل آن دستگیر گردیدند. با وجود این، برنامه‌ریزی شده بود که روزولت، همکارانش، زاهدی و چند تن دیگر، در صورت لزوم، با یک هواپیمای نظامی امریکایی از ایران خارج شوند. شاه نیز از طریق عراق به ایتالیا گریخت.^{۲۵}

دلایل شکست کودتا در ۲۵ مرداد

دلایل شکست کودتا در ۵۲ مرداد به شرح ذیل است: اولاً، بسیاری از افسران و عوامل تحت‌الامر آنان، درخصوص اجرای یک کودتا تردید داشتند، و آنها به‌محض آنکه به دلایل جلسات متعدد بین نصیری، فضل‌الله زاهدی و فرماندهان واحدهای ویژه نظامی پی بردند، خیلی زود قانع شدند؛ ثانیاً، ساعت انتخاب‌شده برای عملیات، یعنی نیمه‌شب، مناسب این نوع عملیات نبود؛ زیرا تاریکی نظامیان را آزار می‌داد؛ هرچند این تنها راه ممکن بود که انتخاب شده بود؛ ثالثاً، پیش‌بینی عکس‌العمل ژنرال‌ها، ریاحی، سپه‌پور و امینی مشکل بود، درحالی‌که آنان به طرفداری مصدق شهرت داشتند و البته که سازمان‌دهندگان کودتا مورد حمایت افسران وفادار به شاه بودند و در مقابل نظامیان حامی مصدق قرار داشتند؛^{۲۶} رابعاً، ژنرال زاهدی، قاطعانه مصمم به عملیات کودتا نبود، و وی هنگامی که واحد نظامی (تحت امرش) برای محاصره کردن منزل مصدق عازم بود، همراه آنها نبود و غایب بود؛ خامساً، غیبت شاه، مزید بر غیبت زاهدی، بی‌عزمی در ارتش را افزایش می‌داد.^{۲۷}

اجرای کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

هنگامی که در صبحگاه ۲۵ مرداد، شکست کودتا آشکار گشت، روزولت تصمیم گرفت بلافاصله

در این زمان، همه تظاهرکنندگان را نظامیان هدایت می‌کردند. تا ظهر، اطراف منزل مصدق آرام بود و نگهبانان همه جاده‌های منتهی به آن را مسدود کرده بودند

کودتای دیگری را سازمان‌دهی کند و به همین منظور طرح‌های جدیدی را برای اجرا مطالعه کرد. سیا فرمان شاه درباره انتصاب زاهدی به نخست‌وزیری را منتشر نمود و توسط دو روزنامه‌نگار آمریکایی سیلی و نرن (Cilly et Nerren)، برای اطلاع مردم از تصمیم شاه، در سطح شهر پخش کرد.^{۲۸} سپس دو روزنامه‌نگار آمریکایی عازم منزل یکی از عوامل سیا شدند تا با اردشیر زاهدی پسر ژنرال فضل‌الله زاهدی مصاحبه نمایند. وی عزل مصدق و انتصاب پدرش به نخست‌وزیری را به آنان اعلام نمود، و با اشاره به فرمان‌های شاه، بازداشت پدرش را کودتایی از سوی مصدق علیه نخست‌وزیر قانونی قلمداد کرد.^{۲۹}

اقدامات برای جلب حمایت و کمک نظامیان، دومین مرحله طرح جدید بود؛ با انتشار اعلامیه‌ای، نیروهای نظامی به حمایت از شاه فرا خوانده شدند. به موازات آن، هیئت مستشاران نظامی آمریکا حامیان زاهدی را مسلح نمودند و به حمایت ساخلوهای (Gamisons) مستقر در خارج از تهران برآمدند. گماشتگانی به همین منظور در کرمانشاه و اصفهان وارد عمل شدند. اگرچه، از یک طرف سرهنگ تیمور بختیار، فرمانده بریگاد کرمانشاه، در رأس یک تیپ زرهی عازم تهران شد، فرمانده لشکر اصفهان، درخواست مشارکت در کودتا را رد کرد.^{۳۰}

طرح روزولت مداخله ولگردها و باندهایی را پیش‌بینی کرده بود که می‌بایست تأسیسات و نهادهای عمومی را تصرف می‌نمودند و به گونه‌ای عمل می‌کردند که ترس، مردم را فرا گیرد. برادران رشیدیان مأموریت داشتند این مجموعه اقدامات را هماهنگ سازند.

نتایج غیرمنتظره بود. از ۲۵ تا ۲۸ مرداد، ایران در بی‌نظمی شدیدی به سر می‌برد و مطبوعات ایران مسئولیت آن را به گردن شاه می‌انداختند. درحالی‌که حزب توده خواهان پایان بخشیدن به رژیم پادشاهی و ایجاد جمهوری دموکراتیک بود، جبهه ملی طرفدار مصدق، دشمنی و عداوتی با رژیم سلطنتی نداشت. پیش از فرار شاه به خارج کشور، در ۱۵ مرداد، مصدق انحلال پارلمان را بر اساس یک فرماندوم اعلام نموده بود و درحالی‌که حاکم نظامی پایان تظاهرات را اعلام می‌کرد، عمال کودتا خیلی زود طرح‌های خود را تکمیل می‌کردند.^{۳۱}

در ۱۷ اوت، لوی هندرسن (Loy Hendersson) به تهران بازگشت. او روز بعد به مصدق اعلام کرد که آمریکا دیگر نمی‌تواند دولت او را به رسمیت بشناسد، و با وی به عنوان نخست‌وزیر قانونی رفتار کند. ایالات متحده برای جلوگیری از ادامه کار دولت مصدق رسماً تغییر جهت می‌داد.^{۳۲}

طی سه روز تظاهرات، درحالی‌که مردم مجسمه‌های شاه را پایین می‌کشیدند، دولت مصدق سیاست صبر و انتظار را در پیش گرفت.^{۳۳} مصدق اظهار کرده است که وی نیروی کافی برای

تعقیب عوامل آن‌سب‌ها در اختیار نداشت، و با یادآور شدن حوادث ۲۸ فوریه ۱۹۵۳، اشاره نموده است که رئیس ستاد ارتش با ماندن تا ساعت ۵ بعدازظهر در کاخ شاهی، وظایف خود را انجام نمی‌داد؛ و همین‌طور، وی شب ۲۵ مرداد را یادآور شده است که حاکم نظامی تهران هیچ‌گونه مقاومتی در برابر نیروهای مهاجمی که درصدد بودند وی را توقیف کنند انجام نداد.^{۳۴}

همچنین، مصدق اعتراف کرده است که وی نمی‌توانست در برابر کودتای ۲۸ مرداد مقاومت کند. این در حالی است که هیچ‌گونه فعالیت‌ی بر ضد کودتا یا اقدامی از سوی مصدق برای استمداد از مردم و مقابله با کودتا در تاریخ ثبت نشده است. در فاصله ۲۵ تا ۲۸ مرداد، روزولت و همکارانش طرح‌های کودتای جدید را بررسی کردند.

جایگاه نیروهای نظامی

در اجرای کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

تا ۲۷ مرداد، تظاهرات علیه شاه جهت یافته بود، اما در بعدازظهر روز ۲۷ مرداد، این جهت‌گیری دگرگون شد. گروه‌های تجهیز شده توسط برادران رشیدیان و نظامیان، در قامت شخصی و غیرنظامی، که تیم ورزشی مشهوری آنها را هدایت می‌کردند، در بازار بزرگ تهران با شعار «زنده‌باد شاه» تظاهرات می‌نمودند.^{۳۵}

آنها به سوی محل زندگی مصدق هدایت شدند، درحالی‌که سربازان گارد شاهنشاهی - که ژنرال ریاحی در ۲۵ مرداد آنها را خلع سلاح کرده بود - آنان را همراهی می‌کردند.

قرار بود که کودتا به ترتیب ذیل اجرا شود: ۱- تجمعاتی در نواحی مختلف تهران سازمان‌دهی شود؛ ۲- هر یک از تجمعات به سوی خیابان شاه نادری حرکت کند، به گونه‌ای که همه با هم و در یک زمان به آنجا برسند؛ ۳- همه گروه‌ها می‌بایست تداوم سلطنت محمدرضا پهلوی را خواستار شوند؛ ۴- اعضای گارد شاهنشاهی به گروه‌های مسلح پیوندند؛ ۵- یک گردان تانک که آماده شلیک با توپ و مسلسل باشد نیز به گروه‌های مسلح خواهد پیوست؛ ۶- همه گروه‌های مختلف قبل از رفتن به منزل مصدق و دستگیری او در خیابان شاه نادری تجمع خواهند کرد؛ ۷- یک واحد کوچک نظامی رادیو ایران را به تصرف درخواهد آورد؛ ۸- دستگیری مصدق توسط رادیو اعلام خواهد شد؛ ۹- ژنرال زاهدی با اسکورت یک گردان تانک به کاخ نخست‌وزیری خواهد رفت تا در آنجا استقرار خود و معرفی کابینه‌اش را اعلام نماید؛ ۱۰- نهایتاً از شاه تقاضا خواهد شد که به ایران برگردد.^{۳۶}

یک شاهد عینی، درباره یکی از گروه‌هایی که عوامل انگلیس و آمریکا آن را مجهز کرده بودند چنین توضیح داده است: درحالی‌که نظامیان از دروازه‌های پایتخت محافظت می‌کردند، جمعیتی عجیب و غریب به سمت مرکز شهر پیش می‌رفت. این جمعیت متشکل

بود از بندبازان و کسانی که میله‌هایی را دور سر خود می‌چرخاندند، کشتی‌گیری که یز نیروی بازوهای پرعسله خود را می‌دادند. هنگامی که تعداد تماشاچیان به اندازه کافی افزایش یافت، آنان به حمایت از شاه فراخوانده شدند. جمعیت سازمان‌دهی شده کار شعار دادن علیه مصدق را آغاز کردند.^{۳۷}

درحالی‌که تظاهرکنندگان به وزارتخانه‌ها و ادارات دولتی و نیز کلوب‌های طرفداران مصدق حمله می‌کردند، نیروهای انتظامی مسئول حفظ نظم و آرامش عمومی هیچ عکس‌العملی از خود نشان نمی‌دادند. فرماندهان کودتا با فرماندهان واحدهای نظامی تهران مذاکره کرده، و آنها توافق نموده بودند که نه در کودتا مشارکت خواهند کرد، نه مانع آن خواهند شد. این چنین بود که پس از سازمان‌دهی تظاهرات، واحدهای نظامی طرفدار کودتا، نقاط استراتژیک شهر را اشغال کردند.^{۳۸} سپس آنها آماده محاصره اقامتگاه دکتر مصدق شدند؛ کاری که از ساعت ۱۴ با یورش تظاهرکنندگان و ماشین‌های نظامی انجام شد.

یکی از گزارشگران روزنامه کیهان در تهران حوادث بعدازظهر ۲۸ مرداد را در قالب عبارات ذیل گزارش نمود: «در ساعت ۱۴ اداره پلیس و ستاد کل ارتش توسط شش تانک و چند کامیون سرباز محاصره شد». ژنرال دفتری از قشون گمرکات، به اشغال مقر پلیس اقدام نمود. کامیون‌های نظامی از ساعت ۱۳:۳۰ ترددشان در خیابان‌های تهران افزایش یافت و سربازان شعار جاویدشاه سر می‌دادند. ذکر این نکته لازم است که در این زمان، همه تظاهرکنندگان را نظامیان هدایت می‌کردند. تا ظهر، اطراف منزل مصدق آرام بود و نگهبانان همه جاده‌های منتهی به آن را مسدود کرده بودند.

اما نهایتاً تهاجم سرنوشت‌ساز در ساعت هفده انجام شد، و در ساعت ۱۹:۳۰ به پایان رسید. محافظان منزل مصدق تنها نیرویی بودند که در مقابل کودتا مقاومت کردند. مصدق مجبور شد منزل خود را ترک کند و به یکی از منازل مجاور پناه برد.

ژنرال فضل‌الله زاهدی، که توسط سفارت آمریکا پنهان شده بود، در ۲۸ مرداد از مخفیگاه خود خارج شد، و در ساعت ۱۵:۳۰، از رادیو انتصاب خود به نخست‌وزیری و سقوط مصدق را اعلام کرد.^{۳۹} وی سپس از شاه تقاضا کرد که بلادرنگ به ایران برگردد. از طرف دیگر مصدق زندانی و در دادگاهی نظامی محاکمه شد.

شاه به ایران بازگشت و رئیس‌جمهور آیزنهاور با پرداخت وامی ۴۵ میلیون دلاری به وی موافقت کرد. عده بسیاری گمان می‌کردند که کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ فقط نتیجه اقدام انگلیسی‌ها بوده است، اما خیلی زود مسلم شد که سیا و به طور کلی ایالات متحده خیلی در آن مداخله داشتند.^{۴۰} درواقع اگر بریتانیایی‌ها ابتکار کودتا را در دست داشتند، آمریکاییان بودند که آن را اجرا کردند.



نتیجه:

در پایان باید گفت که کودتای مرداد ۱۳۳۲ علیه ملی کردن صنعت نفت ایران بوده است، دولت بریتانیا برای اجرای این کودتا به کمک امریکا نیاز داشت و به قدرت رسیدن آیزنهاور، زمینه مساعدی برای این کمک فراهم کرد، بریتانیایی‌ها مهم‌ترین جایگاه را در تهیه طرح کودتا داشتند و امریکاییان آن را اجرا نمودند، مزدوران داخلی مأموریت خود را علیه دولت ملی به خوبی انجام دادند، درحالی که بخشی از طرفداران دکتر مصدق به مخالفان پیوسته بودند، و روزولت، رئیس عملیات سیا، که به فرماندهی کودتا انتخاب شده بود، وظیفه خود را به خوبی انجام داد. پس از شکست کودتای ۲۵ مرداد، وی توانست کودتای دیگری را سازمان‌دهی، و امور را به ترتیب ذیل هدایت کند:

الف- به هنگام کنفرانسی مطبوعاتی که در منزل یکی از عوامل سیا برگزار شد اردشیر زاهدی، پسر ژنرال فضل‌الله، به خبرنگاران امریکایی اعلام کرد که پدر وی نخست‌وزیر قانونی است، این اظهارات بلافاصله در اختیار آژانس‌های خبری قرار گرفت، روزولت از این طریق درصدد بود افکار عمومی بین‌المللی را تحت تأثیر قرار دهد و علیه مصدق سازمان‌دهی کند؛ ب- فرمان‌های شاه، که حاوی عزل مصدق و انتصاب زاهدی بود، برای آماده‌سازی افکار عمومی ایرانیان و جهت‌دهی آن علیه مصدق، چاپ و تکثیر شد؛ ج- نیروهای نظامی به دفاع از شاه فراخوانده شدند، درحالی که مستشاران نظامی امریکایی طرفداران وی را مسلح می‌کردند. همچنین نیروهای نظامی ایران به همکاری با کودتا فراخوانده شدند؛ د- خلق تظاهرات ساختگی به وحشت و ترس مردم دامن می‌زد. روزولت به خوبی مخالفان مختلف، به‌ویژه در درون نیروهای نظامی، را علیه دکتر مصدق جهت‌دهی کرد.

از سوی دیگر مخالفان مصدق در نیروهای نظامی زیاد، و آماده اجرای کودتا علیه دولت مصدق بودند؛ زیرا: الف- نیروهای نظامی ایران بعد از انقلاب اکتبر روسیه و به‌ویژه بعد از کودتای ۱۹۲۱ در ایران متناسب با سیاست‌های بریتانیا جهت‌دهی می‌شدند؛ ب- مشکلات اقتصادی که ایران با آن مواجه بود به طور منفی نیروهای نظامی ایران را تحت تأثیر قرار داده بود؛ ج- اختلاف بین مصدق و شاه درباره وزارت جنگ، ارتش ایران را به دو گروه رقیب تقسیم کرده بود.

به طور خلاصه می‌توان گفت که کودتای مرداد ۱۳۳۲ در ایران علیه دولت ملی مصدق مبتنی بر اراده مشترک امریکایی‌ها و بریتانیایی‌ها بود. تظاهراتی را که در تهران علیه مصدق انجام شد مزدوران بریتانیا هدایت کردند. درواقع اگرچه مصدق به دلیل بعضی از اشتباهات در عملکردهایش پشتوانه مردمی خود را از دست داده بود، عملیاتی که برای عزل او انجام شد برخاسته از جنبشی مردمی نبود، بلکه از یک کودتا ناشی می‌شد و مشارکت نظامیان عامل تعیین‌کننده‌ای در کامیابی آن بود. به عبارت دیگر این مشارکت شرط ضروری توفیق کودتا بود.

پی‌نوشت‌ها

* عضو هیئت‌علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران.

- 1 - Mark Gasiorowski, Quand la CIA Complotait en Iran, in Le Monde diplomatique, Octobre 2000, P. 11
- 2 - Jean - Pierre Cloutier; "L'Iran et le Coup d'Etat de 1953", http: cyberic. Qc. Ca, 10.06.2006"
- 3 - M. Gaziorowski, art. Cite.

۴- جواد شیخ‌الاسلامی، تحولات سیاسی و اجتماعی ایران از انقلاب مشروطیت تا ۱۳۲۰، تهران: انتشارات دانشکده حقوق

- و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۶۲، صص ۳۱ - ۲۳
- ۵- همان، ص ۳۹
- ۶- شیخ‌الاسلامی، همان، صص ۴۸ - ۴۷
- ۷- حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی (خاطرات ارتشید فردوست)، ج ۱، چاپ چهارم، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۱
- ۸- جواد شیخ‌الاسلامی، روابط ایران و شوروی، تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۶۴، صص ۱۰۷ - ۱۰۴
- ۹- جلال‌الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ایران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی‌تا، صص ۱۷۳ - ۱۷۲
- ۱۰- باری روبین، جنگ قدرت‌ها در ایران، ترجمه محمود مشرقی، انتشارات آشتیانی (ایران)، ۱۳۶۳، ص ۷۸
- ۱۱- جعفر مهدی‌نیا، زندگی سیاسی قوام‌السلطنه، چاپ سوم، تهران: فائوس، ۱۳۷۰، ص ۵۷۱
- ۱۲- جلال‌الدین مدنی، همان، ص ۴۶۶
- ۱۳- حسین فردوست، همان، ص ۱۷۰
- ۱۴- مارک جی. گازیوروسکی، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ترجمه غلامرضا نجاتی، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۷، ص ۳۲
- ۱۵- باری روبین، همان، ص ۷۸
- ۱۶- سی. ام. وودهاوس، عملیات چکمه، ترجمه فرحناز شکوری، چاپ دوم، ایران: انتشارات فرزانه، ۱۳۶۷، صص ۶۴ - ۶۳
- ۱۷- کریمت روزولت، کودتای در کودتا، ترجمه علی‌اسلامی، شرکت سهامی خاص، ایران، بی‌تا، صص ۱۶۸ - ۱۶۷
- ۱۸- سی. ام. وودهاوس، همان، ص ۶۴
- ۱۹- کریمت روزولت، همان، ص ۱۷۱
- ۲۰- سی. ام. وودهاوس، همان، ص ۶۵
- ۲۱- جلال‌الدین مدنی، همان، ص ۵۱۸
- ۲۲- حسین فردوست، همان، ص ۱۷۶
- ۲۳- مارک جی. گازیوروسکی، همان، ص ۳۴
- ۲۴- حسین فردوست، همان، ص ۱۷۷
- ۲۵- محمود تفضلی، مصدق، نفت و کودتا، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۳، ص ۱۴۴
- ۲۶- سی. ام. وودهاوس، همان، ص ۶۲
- ۲۷- حسین فردوست، همان، ص ۱۷۸
- ۲۸- مارک جی. گازیوروسکی، همان، ص ۳۵
- ۲۹- همان، ص ۲۵
- 30 - New York Times, August 19, 1953
- ۳۱- جلال‌الدین مدنی، همان، صص ۵۲۰ - ۵۱۹
- ۳۲- محمود تفضلی، مصدق، نفت و کودتا، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۸، ص ۶۷
- ۳۳- جلال‌الدین مدنی، همان، ص ۵۲۰
- ۳۴- محمد مصدق، همان، ص ۲۷۱
- ۳۵- جلال‌الدین مدنی، همان، ص ۵۲۱
- ۳۶- حسین فردوست، همان، ص ۱۸۲
- ۳۷- سی. ام. وودهاوس، همان، ص ۶۹
- ۳۸- جلال‌الدین مدنی، خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق، ص ۵۲۱
- ۳۹- جلال‌الدین مدنی، همان، ص ۵۲۱
- 40 - Andrew Tuuly, CIA. The Inside Story, New York, William Morrow and Company, 1962, P. 96